

What, why and how "Islamic epistemological geometry" and the position of "Islamic psychology"

Mohammad Kavyani*

Abstract

A very important discussion in Islamic humanities is the "necessity of the establishment approach"; If we want to have an established approach, we must be able to consider Islamic humanities in a coherent and systematic manner along with other Islamic sciences; This research draws the epistemological geometry of Islam in such a way that humanities are also considered a part of it. The aim of this research is to outline the generalities of epistemological geometry and the formulation of Islamic macro concepts and different epistemological branches in the religious thought system. The main research question is "in the epistemological geometry of Islam, what place is drawn for Islamic psychology?" The findings of this research indicate that: 1. There is a systemic relationship in Islamic education; 2. Without drawing and explaining the epistemological geometry of Islam, it is not possible to express the relation of Islamic humanities with an established approach to other Islamic sciences; 3. This epistemological geometry can be represented in a symbolic form, the connection of its components with each other is clear. 4. Psychology is in the sixth row in the cognitive field, in the seventh row in the emotional field, and in the eighth row in the behavioral field of that symbolic form.

Keywords: Epistemic geometry, Islamic studies Islamic psychology, Islamic humanities, cognitive religion, modern Islamic civilization monotheistic knowledge.

* Associate Professor, Department of Psychology, Research Institute of Hawzeh and University
m_kavyani@rihu.ac.ir.

چیستی، چرایی و چگونگی «هندسه معرفتی اسلام» و جایگاه «روانشناسی اسلامی»

محمد کاویانی*

چکیده

«ضرورت رویکرد تأسیسی» بحثی بسیار مهم در علوم انسانی اسلامی است. اگر بخواهیم رویکرد تأسیسی داشته باشیم، باید بتوانیم علوم انسانی اسلامی را در کنار سایر علوم اسلامی به صورت منسجم و نظام مند ملاحظه کنیم. این پژوهش هندسه معرفتی اسلام را به گونه ای ترسیم می کند که علوم انسانی نیز بخشی از آن تلقی می شود. هدف این پژوهش ترسیم کلیات هندسه معرفتی و صورت بندی مفاهیم کلان اسلامی و شاخه های معرفتی مختلف در نظام اندیشه دینی است. سؤال اصلی پژوهش این است که «در هندسه معرفتی اسلام، چه جایگاهی برای روانشناسی اسلامی ترسیم می شود؟» یافته های این پژوهش عبارتند از: ۱. رابطه سیستمی در معارف اسلامی جریان دارد؛ ۲. بدون ترسیم و تبیین هندسه معرفتی اسلام نمی توان نسبت علوم انسانی اسلامی با رویکرد تأسیسی را با دیگر علوم اسلامی بیان کرد؛ ۳. این هندسه معرفتی را می توان به شکل یک الگو یا نمادی معرفتی کرد که ارتباط اجزای آن با یکدیگر روشن است؛ ۴. جایگاه روانشناسی در سه ساحت شناختی، عاطفی - هیجانی و رفتاری مشخص شده است.

واژگان کلیدی: هندسه معرفتی، روانشناسی اسلامی، علوم انسانی اسلامی، تمدن نوین اسلامی، سیستم مفهومی.

مقدمه

از گام‌های پایانی انقلاب اسلامی^۱، «جامعه‌سازی اسلامی» و «تمدن‌سازی اسلامی» است. در جامعه اسلامی و جامعه‌سازی اسلامی، ارزش‌ها و هنجره‌های اجتماعی به‌گونه‌ای شکل می‌گیرد که داشتن سبک زندگی اسلامی قابل تشبیه به شنا کردن در جهت موافق رودخانه است. زمینه‌ها در جامعه اسلامی پیشرفت‌به‌گونه‌ای فراهم می‌شود که فرد بتواند به درستی مسیر کمالی خود را بپیماید (پورسیدآقایی و محمدی منفرد، ۱۳۹۱)؛ برای مثال هرگاه فرزندی در بستر یک خانواده مسلمان در جامعه اسلامی متولد می‌شود، همه زمینه‌ها و سازو کارها وی را به بهترین وجه در مسیر یک تربیت اسلامی قرار می‌دهند.

در تقابل تمدن اسلامی با تمدن الحادی به دانش و معرفتی نیاز داریم که سه ویژگی داشته باشد: الف) دارای جامعیت و انسجام درونی باشد؛ ب) مبتنی بر فرامین الهی باشد؛ ج) قدرت پاسخگویی به همه مسائل و نیازهای زندگی بشری را داشته باشد. این دانش یا معرفت محدود به یک یا چند رشته علمی نخواهد بود. اگر جامعه علمی کشور به‌گونه‌ای عمل کند که خود را از یافته‌های درست و مسلم علوم انسانی (از جمله روان‌شناسی) محروم نسازد و در بلندمدت از آسیب‌های فرهنگی آن علوم نیز درمان بماند، آنگاه به مطلوب خود نزدیک خواهد شد. برای نیل به چنین خواسته‌ای باید نخست نقشه‌ای جامع از تمام معارف اسلامی در کنار هم وجود داشته باشد؛ این نقشه جامع در این پژوهش با نام «هندسه معرفتی اسلام» یاد می‌شود؛ این «هندسه معرفتی» به‌گونه‌ای است که رابطه طولی و عرضی مفاهیم و معارف دینی از لایه‌های بنیادین تا دانش و معرفت و نظام‌ها و رفتارها و تجویزات عملی در آن تبیین‌پذیر است و این تبیین با چالش‌هایی همچون تعارض مفهومی روبرو نیست و می‌تواند سوالات مرتبط با انسجام درونی خود را پاسخ دهد؛ برای مثال آیا میان سیاست و اخلاق رابطه‌ای وجود دارد؟ علم کلام چه نقشی در رسیدن به جامعه اسلامی می‌تواند داشته باشد؟ آیا برای رسیدن به جامعه اسلامی نیازی به سنجش رابطه میان دانش کلام و اخلاق، کلام و روان‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی اسلامی و... نیز وجود دارد؟ آیا این علوم رابطه‌ای با فقه و اخلاق دارند؟ اساساً چه رابطه‌ای بین شاخه‌های مختلف علوم وجود دارد؟ آیا بین علوم، رابطه بالا و پایین‌دستی ترسیم می‌شود؟ آیا می‌شود یک علم را «حاکم» یا «وارد» بر علم دیگر دانست؟^۲ رابطه‌های طولی و عرضی بین معارف چگونه قابل ترسیم است؟ پاسخ به این‌گونه پرسش‌ها نیازمند یک «هندسه معرفتی جامع» است. این پژوهش تلاش می‌کند

۱. اشاره به گام‌های پنج‌گانه تحقق انقلاب اسلامی است که در بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ‌های ۱۳۸۴/۶/۸ و ۱۳۸۳/۶/۸ آمده است.

۲. دو اصطلاح «حاکم» و «وارد» از «اصول فقه» به عاریت گرفته شده است.

تا «هندسه معرفتی» مورد نظر را از چند زاویه مورد بررسی قرار دهد و آن را در قالب یک شکل نمایدین ترسیم نماید.

پیشینه پژوهش

ماهیت «هندسه معرفتی اسلام»، عبارت است از نشان دادن طبقه‌بندی ویژه و نشان دادن ارتباطات بین اجزای آن؛ همه تلاش عالمان برای طبقه‌بندی علوم و نشان دادن رابطهٔ میان آنها نشان دهندهٔ ترابط نظاموارِ محتوای علوم و معارف بشری در شاخه‌های گوناگون است که در طول سالیان دراز گرد هم آمده و اکنون در اختیار بشر قرار دارد (فدایی عراقی، 1380)، مکاتب مختلف فکری (فلسفی و غیرفلسفی) افزون بر پرداختن به هست‌ها، گاه پا را فراتر نهاده و به «نظام باید‌ها» نیز پرداخته‌اند. باید‌هایی که مبتنی بر آن هست‌ها است و از لوازم آن به شمار می‌رود (مطهری، 1382). اسلام به عنوان یک مکتب فکری و عملی کامل در دو حوزهٔ «هست‌ها» و «باید‌ها» در حیطهٔ امور ثابت و کلی دارای یک محتوای غنی و قابل اعتماد باشد و در بیشتر موارد از بیان جزئیات نیز فروگذار نبوده است؛ بنابراین همه تلاش‌هایی که در راستای طبقه‌بندی علوم و بیان ارتباط آنها با یکدیگر انجام می‌شود، پیشینه این پژوهش به شمار می‌روند.

«هندسه معرفتی» اصطلاحی است که مکرر و در طول زمان‌های مختلف کاربرد داشته است؛ برای نمونه کتاب‌های هندسه معرفتی کلام جدید (قراملکی، 1378) و جایگاه ارتداد و حکم آن در هندسه معرفتی انسان (اماکنی‌فر، 1392) را می‌توان برشمرد. این اصطلاح به لحاظ مفهومی با اصطلاح‌هایی همچون «نگرش سیستمی»، «سیستم‌های مفهومی» و «نظامواره علوم» نیز قرابت بسیار دارد و نوعی «طبقه‌بندی علوم» نیز در آن دیده می‌شود؛ کتاب‌های طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی با تأکید بر نقش ایرانیان (قرن‌های سوم تا یازدهم هجری) از انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (خازیلی و همکاران، 1397)، طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی از چاپخانه کاویان (سجادی، 1360)، تفکر سیستمی و ارزیابی کارآمدی آن در مدیریت جامعه و سازمان (مرعشی، 1388)، مبانی، تکامل و کاربردهای نظریه‌ عمومی سیستم‌ها (برتالانقی، 1374) نیز از پیشینه این پژوهش به شمار می‌روند؛ کتاب‌هایی که در بعضی از فصول آن به طبقه‌بندی علوم پرداخته باشند، بسیار بیش از آن است که در این‌جانب برده شوند؛ همچنین مقاله‌های فراوانی مانند «مدل طبقه‌بندی علوم با الهام از گزاره‌های اسلام» (بیاتی، 1396)؛ «هندسه علوم از نگاه علمی‌شناسی با تأکید بر علوم انسانی اسلامی» (یعقوب‌نژاد، 1394)؛ «هندسه معرفتی ابن‌عربی در سه محور شریعت، شهود و عقل» (عابدی و مسائلی، 1392) و «درنگی بر هندسه معرفتی ملاصدرا و ملاک تأسیسی فکر فلسفی» (تفوی، 1382) نیز مورد اشاره‌اند.

دستیابی به یک «هندسه معرفتی» در حوزه علوم اسلامی در دل خود یک پیش‌فرض را به همراه دارد که عبارت است از: «سیستماتیک¹ یا نظاموار بودن معارف اسلامی». هرچند «نظاموارگی دین و معارف آن از اموری است که به دلیل وضوح آن نیازی به تبیین و اثبات ندارد» (رشاد، 1397). در فضای مطالعات و پژوهش‌های دینی، افزون بر تشریح نظام تکوین به نظام شریع نیز می‌پردازند؛ برای نمونه به چهار مورد از آنها اشاره می‌شود:

1. در یک تقسیم‌بندی مشهور همه معارف دینی به عقاید، اخلاق و احکام تقسیم می‌شود. مرحوم کلینی (1407ق) جزء نخستین اندیشمندانی می‌باشد که معارف حدیثی خود را در این قالب آورده است (برزگر، 1389).
2. ابوحامد محمد غزالی نیز برای علوم اسلامی، طبقه‌بندی ویژه‌ای ارائه کرده است (آذر بايجاني، 1387، ص 58).
3. شهید سید محمد باقر صدر مجموعه تعالیم اسلام را در چهار محور قرار می‌دهد: روابط انسان با خدا، خود، دیگران و طبیعت (الفتاوى الواضحه، به نقل از اعرافی و همکاران، 1376، ص 1).
4. استاد مصباح‌یزدی⁴ در کتاب معارف قرآن طرحی را پیشنهاد می‌کند که شامل ده طبقه یا ده مرحله است و به یک رودخانه تشییه می‌شود که سرچشمۀ این رودخانه، «الله» تبارک و تعالی است (مصطفی‌یزدی، 1380، ص 13):

اگرچه همه این موارد به نوعی پیشینه این پژوهش به شمار می‌روند، ولی هر کدام از آنها در حیطه خاصی سیر کرده‌اند و هدفی مشخص و محدود را نصب‌العین خود قرار داده‌اند؛ اما پژوهش حاضر دو تقاضت کاملاً مشخص و مهم با پژوهش‌های پیشین دارد: ۱. طبقه‌بندی و نگرش سیستمی خود را به علوم انسانی اسلامی نیز توسعه داده و آنها را نیز ملاحظه کرده است. در این هندسه معرفتی همه علوم اسلامی مخصوص و علوم انسانی اسلامی را می‌توان جایابی کرد؛ ۲. در این پژوهش تنها علوم طبقه‌بندی نشده، بلکه یک نگاه فرایندی، جريانی و سلسله‌مراتبی نیز ترسیم شده است؛ به گونه‌ای که علوم بالادستی و پایین‌دستی و علوم هم‌عرض نیز مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

1. systematic

ضرورت بحث از هندسه معرفتی اسلام

در راستای تولید علوم انسانی اسلامی برای یک حرکت علمی جامع و گسترده و تولید محتوای برخاسته از مبانی فکری و اعتقادی، وجود یک نقشۀ جامع و سازوار ضرورت دارد و نقش یک سند بالادستی را در این حرکت علمی و تولید محتوایی ایفا خواهد کرد.^۱ بعضی از کارکردهای یک هندسه معرفتی منسجم و قابل دفاع عبارت است از: ۱. ارائه یک سلسۀ مراتب از معارف اسلامی (اعم از عقلانی، وحیانی، تجربی و شهودی) که جایگاه هر شاخه معرفتی در آن قابل تشخیص است؛ ۲. روشن شدن نقش دانش‌های پایه و حاکم بر دانش‌های دیگر همانند جایگاه فقه نسبت به روان‌شناسی و...؛ ۳. مشخص شدن جایگاه متون مرجع و تراث دینی (به‌ویژه متن قرآن و احادیث) در نظام علمی و مفهومی اسلام؛ ۴. روشن شدن استناد بالادستی برای هر اقدام و عملکرد در حوزه‌های پایین دستی (اعم از فعالیت‌های صنعتی، نظامی، تربیتی، فرهنگی، ورزشی و...)؛ ۵. مرزبندی دانشی بین علوم و نبود تداخل در حیطه‌های مختلف علمی و کارکردهای دانشی.

چیستی هندسه معرفتی اسلام

«هندسه» که مغرب «اندازه» است (فرهنگ معین، ۱۳۸۶)، شاخه‌ای از دانش ریاضی می‌باشد که درباره اشکال، آبعاد و اندازه‌گیری‌ها بحث می‌کند. «معرفت» به معنای شناختن است و با لغاتی مانند آگاهی، اطلاع، بینش، حکمت، دانش، شناخت، عرفان، وقوف مترادف یا قریب المعنی می‌باشد. معرفة النفس (خودشناسی) یا معرفة الأرض (زمین‌شناسی) از این مقوله است. «دین» در لغت به معنای اطاعت و جزاء و... آمده است و در اصطلاح به معنای اعتقاد به آفرینش‌های برای جهان و انسان و دستورهای عملی متناسب با این عقاید می‌باشد (مصطفی‌یزدی، ۱۳۸۳، ص ۱۱).

براین اساس عبارت «هندسه معرفتی اسلام» به این معنا خواهد بود: «شكل، ابعاد، تصویر و نسبتی از معارف اسلامی که در آن جای‌گیری هریک از معارف اسلامی، چیدمانی متناسب را نشان می‌دهند؛ این ترسیم به شکل یک مخروط قابل ارائه است که در رأس آن، معارف و مفاهیمی قرار می‌گیرند که در تمام مراتب زیرین حضور دارند و در هر جایی از آن مخروط، آن معارف و مفاهیم ملاحظه شوند و هارمونی معنایی آن شکل تغییری نمی‌کند؛ برای مثال اگر مفهوم اخلاق در این

۱. هندسه معرفتی اسلام در مقام ثبوت وجود دارد؛ این پژوهش نمی‌خواهد آن را پدید آورد، بلکه می‌خواهد آن را تبیین کند و ارتباطات بین شاخه‌های مختلف آن را به گونه‌ای منطقی مشخص سازد و ارتباطات طولی و عرضی و کیفیت تأثیر و تاثیر آنها بر یکدیگر را نشان دهد تا این رهگذر با معلوم شدن منطق ارتباطات طولی و عرضی شاخه‌های معرفتی مختلف، جایگاه علوم انسانی اسلامی نیز روشن شود.

مخروط در نظر گرفته شود، رابطه هارمونیک خود را با لایه‌های معنایی بالاتر و پایین‌تر از خود حفظ خواهد کرد و دخالتی در مفاهیم دیگر علوم نخواهد داشت»؛ به عبارت دیگر هندسه معرفتی اسلام، یعنی ترسیم شبکه‌ای از معارف و مفاهیم به هم پیوسته که در مجموع، نظام معرفتی جامع، همانگ، زنده و پویایی را پیش‌روی اسلام پژوهان قرار می‌دهد تا بتوانند در فرایند شناخت و نوآوری‌های علمی و معرفتی از جایگشت عناصر دینی در این نظام بهره ببرند؛ به عبارت دیگر همان‌طور که در اشکال هندسی، وضع و محاذات اشکال اهمیت دارد، در این چیدمان نیز سلسله‌مراتب مفاهیم و معارف دینی معنادار خواهد بود. همان‌طور که اگر در یک شکل هندسی نسبت بین اضلاع و زوایا تغییر کند، شکلی متفاوت خواهیم داشت؛ در هندسه معرفتی اسلام نیز با تغییر جایگیری علوم و معارف و سلسله‌مراتب مفهومی شبکه، تصویر و پیام متفاوتی از دین ارائه خواهد شد.

اسلام یک سیستم مفهومی جامع

در دهه 1960 «روان‌شناسی جامعه‌نگر» به وجود آمد. در سال 1965 روان‌شناسان در بoston (یکی از شهرهای آمریکا) تجمعی داشتند و برای ارتقای بهداشت روانی در افراد به این فکر افتادند که باید نقش روان‌شناسی تغییر کند و به کل جامعه به عنوان یک سیستم و به زیرمجموعه‌های آن به عنوان سیستم‌های فرعی نگریسته شود. آسیب‌شناسی و درمان را نیز باید از این افق نگریست (برتالانفی، 1374)؛ «سیستم اعم از عینی و مفهومی، عبارت است از مجموعه‌ای از عناصر با مجموعه‌ای از ارتباطات که در تعادلی پویا بر حسب هدفی معین، سازمان یافته‌اند و «کل» چیزی بیشتر از حاصل جمع اجزا است» (جمعی از اساتید مدیریت، 1379). در رویکرد سیستمی چهار مفهوم پایه‌ای مشترک در همه سیستم‌ها وجود دارد: ۱. عناصر تشکیل‌دهنده، تعاملی طرفینی یا چندسویه دارند؛ ۲. کلیت یک سیستم چیزی است فراتر از «حاصل جمع ساده اجزا»؛ ۳. هر سیستم دارای سازمان است و در سازمان دو جنبه ساختاری و کارکردی وجود دارد؛ ۴. سیستم درجاتی از پیچیدگی دارد و برای فهم آن زمان و دقت کافی و روش مناسب لازم است (همان).

مطالعه جامع بر روی مفاهیم دینی نیز از سوی صاحب‌نظران اسلامی با نگرش سیستمی انجام شده و می‌شود؛ هر صاحب‌نظری که در یکی از شاخه‌های علوم اسلامی تخصص دارد، به گونه‌ای نظر می‌دهد که با شاخه‌های دیگر اسلامی مخالف نباشد، مثلاً صاحب‌نظر تربیت اسلامی به اخلاق اسلامی توجه می‌کند؛ عالم اخلاق به عرفان اسلامی توجه می‌کند؛ عرفان اسلامی با فلسفه اسلامی ارتباط نزدیک و سازگار دارد؛ بررسی فقه اسلامی با مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی اسلام و... عجین می‌شود، هر رشته از رشته‌های علوم اسلامی پیش‌نیازها یا اصول موضوعه‌ای در

دیگر شاخه‌های علوم اسلامی دارد. بیشتر این مباحث مبتنی بر انسان‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی است. روابط عرضی و طولی فراوانی بین شاخه‌های مختلف علوم اسلامی مشاهده می‌شود و اندیشمندان اسلامی به آن اعتراف و تصریح دارند؛ همه اینها بر حسب اصطلاح در قالب یک جمله بیان می‌شود: «نیازمندیم که مفاهیم و علوم اسلامی را با نگرش سیستمی مطالعه کنیم».

ویژگی‌های مشترک سیستم‌ها در مفاهیم اسلامی نیز حضور دارد:

- عناصر تشکیل دهنده سیستم مفهومی اسلام، تعاملی همه‌جانبه دارند؛ برای مثال نظام^۱ اقتصادی اسلام نمی‌تواند بدون توجه به نظام سیاسی اسلام باشد و برعکس، نظام تربیتی اسلام باید با توجه به نظام اقتصادی اسلام باشد؛ هریک از این نظام‌ها باید متناسب و همخوان با نظام اخلاقی اسلام شکل گیرند؛ این تعامل چندسویه در بین سیستم‌های فرعی اسلام انکارپذیر نیست.
- روح این سیستم عبارت است از یک معرفت یکپارچه و یک تعبد بسیار متعالی که فراتر از شاخه‌های معرفتی اسلام به صورت جدا جدا می‌باشد.
- این سیستم در درون خودش دارای مرز است، هم خود را از غیرخود متمایز می‌سازد؛ هم بین اجزای داخلی اش مثل اقتصاد، اخلاق، سیاست، فقه، حقوق، کلام، فلسفه، تعلیم و تربیت، اجتماعیات و... مرزبندی وجود دارد که از تعریف هر کدام از این شاخه‌ها مشخص می‌شود.
- این سیستم موتور محرك درونی دارد؛ در انجام کارهای خیر نوعی مسابقه و رقابت ایجاد می‌کند.^۲ این دنیا کشتزاری است که محصول اصلی آن در دنیای دیگر است؛ داخل بهشت شدن زحمت و سختی دارد؛^۳ هر کس ذره‌ای کار نیک یا بد انجام دهد، آن را می‌بیند؛^۴ هیچ کس بار دیگری را به دوش نمی‌کشد^۵ و...؛
- این سیستم ارزش‌ها و ضدارش‌ها، هنجارها و نابهنجارهای خاص خودش را دارد؛ هر قدر از هنجارها دور شویم، گرفتار آسیب شده‌ایم و متقابلاً راه درمان نیز بازگشت به همان هنجارها و دوری از نابهنجاری‌ها است؛ تعداد اندکی از هنجارها عبارتند از: نماز خواندن و شکیابی کردن،^۶ شهادت در راه خدا،^۷ روزه،^۱ صبر، صداقت، عبادت، انفاق، استغفار در سحرگاهان^۲ و...؛ تعداد

۱. اگرچه دو واژه نظام و سیستم متادف هستند، ولی در این نوشتار سیستم را کلی‌تر و مشتمل بر چند نظام می‌دانیم.

۲. ... فَأَشْتَهِيُ الْجَهَرَاتِ ... (بقره، 148).

۳. أَمْ حَيِّبْمَ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتُكُمْ مَئُلُّ الظِّيَّانِ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ ... (بقره، 214).

۴. فَنَّ يَعْمَلُ مُنْقَالَ ذَرَّةَ يَبِرَّهُ * وَمَنْ يَعْمَلُ مُنْقَالَ ذَرَّةَ شَرَّا يَبِرَّهُ (زلزال، 7-8).

۵. ... لَا تَرَرُّ وَازِرَهُ وَرُزْ أَخْرَى ... (انعام، 164).

۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِيْثُ بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ... (بقره، 153).

۷. وَلَا تَهُوْلُوا إِنَّمَّا يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَالَ أَهْلِ أَخْيَاءٍ وَلَكِنْ لَا شَعْرُونَ (بقره، 154).

اندکی از امور نابهنجار عبارتند از: تصرف باطل در اموال دیگران،^۳ رشوه‌خواری و رباخواری^۴ ترک نماز،^۵ اسراف و تبذیر،^۶ توجه زیاد به اموال و اولاد؛^۷

– این سیستم مثل هر سازمان انسانی و اجتماعی دیگر دارای پیچیدگی است. شاید کمتر فردی ادعا کند که من تمام سیستم مفهومی اسلام را با تمام جزئیات می‌دانم، برای فهم کامل این سیستم، افزون بر زمان به دقت کافی و روش‌هایی اعم از نقلی،^۸ عقلی،^۹ تجربه‌عینی^{۱۰} و گاهی تجربه‌های درونی و شهود^{۱۱} نیاز می‌باشد.

– شیطان،^{۱۲} هوای نفس،^{۱۳} کافران که دوست دارند مؤمنین را گمراه کنند^{۱۴} ... از مفاهیم آسیب‌شناختی به شمار می‌روند؛ بعضی از مفاهیم آسیب‌شناختی از نظر این سیستم توسط عقل انسان قابل دریافت نیست، همانند مطالبی مربوط به معاد، بهشت، جهنم، بربخ و

بعضی از ویژگی‌های درونی این سیستم عبارتند از اینکه در این سیستم فرد مختار و مسئول رفتار خود است؛^{۱۵} بیت در رفتار اختیاری اش اهمیت دارد؛^{۱۶} درمان بعضی آسیب‌ها و نابهنجاری‌ها از راه توبه می‌باشد و خدا توبه‌پذیر است.^{۱۷} هیچ‌کس بیشتر از توانایی اش تکلیف ندارد.^{۱۸} این سیستم از

۱. كُتِبْ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ... (بقره، 183).

۲. الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالثَّاقِبِينَ وَالثَّنِينِ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَشْحَارِ (آل عمران، 17).

۳. وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ يَتَّكَمُ بِالْبَاطِلِ... (بقره، 188).

۴. وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ يَتَّكَمُ بِالْبَاطِلِ وَتَنْذُلُوا بِهَا إِلَى الْحُكْمِ إِنَّمَا كُلُّهُ فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ... (بقره، 188).

۵. حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَوةِ الْوُمْضَى... (بقره، 238).

۶. إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِمْوَانَ الشَّيَاطِينِ... (اسراء، 27).

۷. الْمَلَائِكَةُ زَيَّنَتْ لِلْجِنَّةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ... (كهف، 46).

۸. ... مَا أَنَا كُمُّ الرَّسُولُ فَخَلُوْهُ وَمَا نَهَا كُمُّ عَنْهُ فَأَتَهُوا وَأَعْلَوْهُ اللَّهُ أَنَّهُ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (حشر، 7).

۹. وَقُوَّةُ الدِّيَنِ يُخْبِي وَيُبَيِّنُ وَلَهُ الْخِلَادُ الْلَّيلُ وَالنَّهَارُ أَفَلَا تَتَعَلَّمُونَ (مؤمنون، 80).

۱۰. قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ (انعام، 11).

۱۱. أَوْلَمْ يَكْتُرُوا فِي الْمَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنَّ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدْ افْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ حَدِيثَ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (اعراف، 185).
۱۲. فَأَلَّمَهَا السَّيِّطَانُ عَنْهَا... (بقره، 36).

– ان یدعون من دونه الا انانا و ان یدعون الا شیطانا مریدا... قال لاتخذن من عبادک نصیبا مفروضا ولا ضلنهم ولا منینهم
... (نساء، 118-120).

۱۳. وَأَقْلَلَ عَلَيْهِمْ تَبَآءَ الْدِيَنِ إِذَا تَبَآءَ إِيمَانَنَا فَأَنْسَلَحَ مِنْهَا فَأَبْيَأَهُ السَّيِّطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَسِكَةً أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَهُ قَوَاهَ... (اعراف، 175-176).

۱۴. وَدُّلُوْلُوْ نَكْحُورُنَ كَمَا كَفَرُوا فَكَفَرُوْنَ سَوَاءً... (نساء، 89).

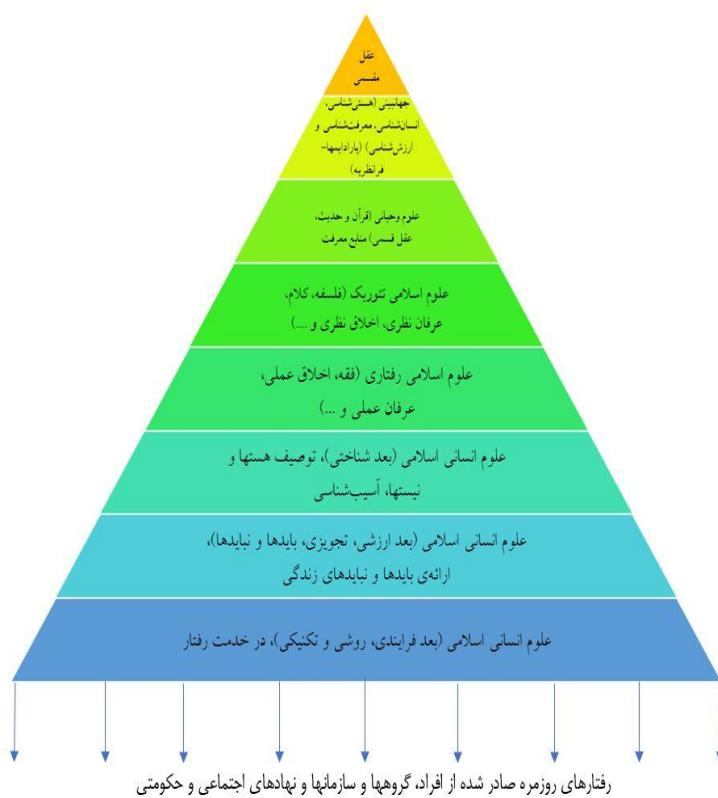
۱۵. – وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكُفِّرْ... (كهف، 29). – إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا.
انسان، (3).

۱۶. امام علی^(ع): من اخلاص الیه تنزه عن الدينه (آمدی، 1366، ح 8447).

۱۷. إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَمْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ... (نساء، 17).

۱۸. وَلَا تَكُلُّفْ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا... (مؤمنون، 62).

نوع سیستم‌های باز است، ورود هیچ‌گونه اطلاعاتی موجب توقف آن نخواهد شد، بلکه از روی اطلاعات جدید عبور می‌کند و برونوادی مناسب خواهد داشت و تعادلی پویا و مستمر دارد و... . نمایش این هندسه معرفتی در یک نمودار: کل علوم و آموزه‌های اسلامی اعم از هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، خداشناختی، معرفت‌شناختی، قرآن و علوم تفسیری، حدیث و علوم حدیثی، فلسفه، عرفان، کلام، فقه، حقوق، ... که همگی به گونه‌ای در ارتباط با یکدیگرند و این قابلیت را دارند که به صورت یک شکل نمادین نمایش داده شوند.



این نمودار نشان می‌دهد که در سیستم مفهومی اسلام سلسله مراتب وجود دارد؛ این سلسله مراتب نشان می‌دهد که «جزئی ترین رفتارهای افراد، گروهها و جوامع از عالی‌ترین مفاهیم دینی متاثر می‌شوند»؛ در این نمودار هریک از شاخه‌های معرفتی اسلام در جایگاه خود قرار می‌گیرد و رابطه، تأثیر و تأثر، هریک از آنها نسبت به یکدیگر ملاحظه می‌شود. بعضی از ویژگی‌های این نمودار به اختصار در زیر توضیح داده می‌شود:

1. این هندسه معرفتی منطق خاص خود را دارد؛ از کلی به جزئی، از عام به خاص و از علت به معلوم سریان می‌یابد؛ رده‌های بالاتر نسبت به رده‌های پائین‌تر، حکم «اسناد بالادستی» را دارند.
2. رفتارهای فردی، سازمانی و اجتماعی در کف این مخروط قرار دارند و از تمام رده‌های بالاتر تأثیر می‌پذیرند.
3. به واسطه تعریفی که هر کدام از علوم دارند، مرز آنها با یکدیگر مشخص می‌شود؛ ولی در اهدافِ کلانِ این مخروط با هم مشترک هستند.
4. از حالت فرضی خارج شده و به صورت واقعی‌تر به شاخه‌های علوم توجه کرده است.
5. در رأس مخروط، «عقل مقسمی» قرار گرفته است. «عقل مقسمی» عقلِ فلسفی مستقلی است که از دیدگاه علامه طباطبایی عهده‌دار ارزیابی قطعیتِ وحی است. «وحی» اگر با عقل قطعی فلسفی مطابق نباشد، عملاً به دایرهٔ ظنون کشانده می‌شود و بدون آن، هیچگاه وحی قطعی‌ای به دست نخواهد آمد (بهشتی‌پور، ۱۳۹۰).
6. عقل مقسمی نشان‌دهنده و تعیین‌کننده جهان بینی ماست. جهان بینی در درون خود دربردارنده هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی می‌باشد؛ چالش‌های پارادایمی و فرانظریه‌ای در اینجا قرار می‌گیرند.
7. با به کار بردن «عقل مقسمی» و «جهان بینی» در رده‌های اول و دوم می‌توانیم از «علوم وحیانی» به عنوان «منابع اصلی معرفت» یاد کنیم؛ علوم وحیانی، افزون بر «قرآن» مشتمل بر «احادیث معصومین β » و «عقل قسمی» نیز خواهد بود.
8. براساس منابع معرفتی فوق‌الذکر علوم اسلامی تئوریک شکل می‌گیرند؛ منظور علومی است که به طور مستقیم به میدان عمل و کاربرد وصل نمی‌شود، بلکه رنگ و بوی نظری و مفهومی دارند و به عنوان مبنای علوم کاربردی مؤثر واقع می‌شوند؛ بنابراین علومی همچون فلسفه، کلام، عرفان نظری، اخلاق نظری و... در رده چهارم قرار می‌گیرند.
9. با داشتن این علوم نظری، مسیر باز می‌شود تا دیگر شاخه‌های معرفتی اسلامی با صبغه‌ای کاربردی شکل گیرند؛ این رده از هندسه معرفتی اسلام علومی مانند فقه، حقوق، اخلاق عملی، عرفان عملی و... را شامل می‌شوند.
10. با پیچیده بودن زندگی‌های امروزی ضرورت دارد که رده‌های فوق‌الذکر، یعنی علوم تئوریک و نظری اسلامی در قالب علوم انسانی امروزی حضور کامل داشته باشند و در آنها اشراب شوند، به گونه‌ای که بسیاری از لوازم، تجویزات و منهیّات علوم اسلامی محض توسط علوم انسانی اسلامی جامه عمل بپوشند.

11. علوم انسانی اسلامی دارای سه حوزه گسترده در درون خود خواهد بود: الف) حوزه شناختی؛ ب) حوزه ارزشی و تجویزی؛ ج) حوزه فرایندی، روشی و تکنیکی.
12. همه علوم انسانی اسلامی در یک مرتبه قرار نمی‌گیرند، بلکه حوزه شناختی و نظریه‌پردازی‌های شناختی کلان، جایگاهی بالادستی نسبت به دو حوزه دیگر خواهد داشت.
13. حوزه‌های ارزشی و باید ها و نباید ها نیز تحت تأثیر رده‌های قبل از خودش شکل می‌گیرد و در رده بعدی جایگزین خواهد شد.
14. آخرین رده، از هندسه معرفتی اسلام، رده‌ای است که باید از تمام رده‌های بالادستی تأثیر بپذیرد و راهکارهای عملیاتی در قالب فرایندها، برنامه‌ها، روش‌ها، تکنیک‌ها و... فراهم شده و به اجرا گذاشته شود.
15. شاخه‌های معرفتی مختلف، افزون بر ارتباط طولی، ارتباط عرضی نیز با یکدیگر دارند؛ ارتباط عرضی در این نمودار نمایش داده نشده است؛ برای مثال در رده‌ای که به «علوم انسانی اسلامی در حوزه شناختی» مربوط می‌شود، اگر یک دیدگاه و نظریه شناختی در روان‌شناسی مطرح می‌شود، با نظریه‌ها و دیدگاه‌های شناختی که مثلاً در جامعه‌شناسی، مدیریت، علوم سیاسی و... حاصل شده، ارزیابی می‌شود تا با یکدیگر تخالف نداشته باشند. همین طور در رده ارزشی و تجویزی، اگر متخصصان تربیتی یک ارزش را مورد تأکید قرار می‌دهند، باید مواظبت لازم صورت گیرد تا با ارزش‌ها و تجویزهایی که مثلاً متخصصان اقتصاد ارائه می‌کنند، تناقض و تخالف نداشته باشد.
16. هرچه از بالا به پایین بیاییم، از انتزاعی بودن کاسته و بر عینیت و عملیاتی بودن افزوده می‌شود.
17. هرچه از بالا به پایین بیاییم، از عمومیت و کلیت کاسته و به خاص و جزئی بودن آن افزوده می‌شود.
18. هر کدام از رده‌ها یا شاخه‌های معرفتی ذکر شده، ممکن است علوم مقدمی هم داشته باشند که در این نمودار به صورت مستقل ذکر نمی‌شوند؛ برای مثال در رده‌ای که از «علوم وحیانی (قرآن و حدیث)» بحث می‌شود، علوم زبانی (مثل: لغت، صرف، نحو، فصاحت، بلاغت و...) نیز جایگاه می‌یابند و نیز در رده‌ای که سخن از «فقه» به میان می‌آید، «اصول فقه» هم جایگاه خود را پیدا می‌کند.
19. براساس این نمودار، ابعاد شناختی، ارزشی و فرایندی روان‌شناسی (و هر کدام از علوم انسانی) به صورت مستقل مورد توجه قرار گرفته است.

20. برای نمونه بُعد ارزشی و تجویزی روان‌شناسی اسلامی تحت تأثیر بعد شناختی خودش قرار دارد.
21. بعد شناختی روان‌شناسی اسلامی تمام علوم رفتاری و علوم تئوریک اسلامی قرار دارد.
22. رابطه هر رده با رده بعدی و قبلی خود ممکن است رابطه «کل و جزء»، «کلی و جزئی» باشد؛ برای مثال رده چهارم (علوم انسانی اسلامی) ریشه در علوم وحیانی (رده سوم) دارد.

جایگاه روان‌شناسی اسلامی در هندسه معرفتی

انسان دارای سه ساحت شناختی، هیجانی و رفتاری است. در دانش «روان‌شناسی اسلامی» نیز در سطح کلان و در هر مسئله‌ای از مسائل روان‌شناختی، این سه ساحت قابل مطالعه است؛ در مخروط پیشنهادی هندسه معرفتی نیز این سه سطح مطرح می‌شود که در نمودار نشان داده شده است:

(یک) بُعد «شناختی»: مباحث شناختی اعم از اینکه یک گرایش تلقی شود، مثل روان‌شناسی شناختی یا بخشی از یک گرایش دانسته شود، مثل بسیاری از مباحث روان‌شناسی رشد و روان‌شناسی مغز و اعصاب یا یک مسئله روان‌شناختی باشد، مثل معلوم ساختن بهره هوش شناختی افراد و یا بخشی از آن مسئله باشد، مثل ساختن آزمون هوش شناختی، اینها همه در ردیف ششم از این نمودار جای می‌گیرد و از تمام شناخت‌های بشري و وحیانی که در بالادست آن (در ردیف‌های اول تا پنجم) تأثیر می‌پذیرند و مبتنی بر آن «شناخت‌ها»، «توصیف‌ها» و «باید و نباید‌ها»ی حاصل شده در رده‌های پیشین به مطالعه امور مختلف می‌پردازد.

(دو) بُعد «انگیزشی و ارزشی»: این بُعد در رده هفتم، یعنی رده بعد از شناخت‌های روان‌شناختی قرار می‌گیرد؛ بنابراین هر گونه گرایش یا مسئله‌ای که به «انگیزش‌ها و عواطف و هیجان‌های درونی» یا «باور به ارزش‌ها» می‌پردازد، در این رده قرار می‌گیرد و از تمام رده‌های بالادستی خودش تأثیر می‌پذیرد. به همین سبب مثلاً گفته می‌شود پژوهش‌های روان‌شناختی باید از سوگیری‌های اخلاقی و سوگیری‌های قومی و نژادی و... برکنار باشد؛ یا برای کلینیک‌های مشاوره منشور اخلاقی تنظیم می‌شود؛ یا «A.C.A» و «A.P.A» برای پژوهش‌های روان‌شناختی و مشاوره‌ای نیز دستورالعمل اخلاقی ارائه می‌کنند؛ یا هوش هیجانی افراد مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ این بُعد بر رفتارهایی که در رده بعد از آن قرار دارند، تأثیر مستقیم و غیرمستقیم خواهد داشت.

(سه) بُعد «رفتاری»: این بُعد در رده ماقبل آخر، یعنی رده روشنی و تکنیکی قرار می‌گیرد و

بسیاری از روش‌ها و تکنیک‌های لازم را به افراد و گروه‌ها و جوامع ارائه می‌کند. روان‌شناسی کاربردی بیشتر در این رده جای می‌گیرد. تمام تکنیک‌های تغییر رفتار، روان‌شناسی ارتباطات، روان‌شناسی تبلیغات، روان‌شناسی صنعتی و... در اینجا دیده می‌شوند؛ اگرچه مبانی شناختی و انگیزشی آنها در رده‌های پیشین شکل گرفته است.

براین اساس گاه برای پاسخ‌دهی به یک مسئله روان‌شناختی باید به هر سه بعد توجه و بررسی کرد؛ برای مثال اگر بخواهیم مشخص سازیم که «شرکت در نماز جماعت چه تأثیری در بهداشت روانی فرد دارد؟» باید در هر سه حیطه شناختی، عاطفی و رفتاری مطالعه کنیم؛ اینکه نماز جماعت چیست؟ چگونه توصیف می‌شود و چه اجزا و شرایطی دارد؟ آیا بهداشت روانی در آموزه‌های اسلامی چگونه ترسیم می‌شود؟ آیا با بهداشت روانی در فرهنگ‌های دیگر تفاوتی دارد یا نه؟ مربوط به شناخت‌هایی است که از کتاب‌های فقهی و دیگر علوم بالادستی دریافت می‌شود.

ابعاد عاطفی و انگیزشی نیز در نماز و در بهداشت روان حضور دارد؛ چگونگی نیت در نماز جماعت، توجه عاطفی شدید به خداوند در هنگام نماز، دوست داشتن متقابل خداوند و نمازگزار، نفرت از بدی‌ها (**الْمَغْضُوبُ عَلَيْهِمُ، الظَّالِّينَ**، ...)، عشق به خوبی‌ها (**الصَّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، صِرَاطُ الَّذِينَ أَنْعَمْتُ عَلَيْهِمُ**)، دعاها و مناجات‌هایی که در نماز، بهویژه در قنوت و سجده مطرح می‌شود، اینها همه به بعد عاطفی نماز مرتبط است؛ این عواطف ذیل کنترل شناخت‌ها و توصیف‌هایی است که در رده قبل در مورد نماز انجام شده است و نیز تحت تأثیر تمام شناخت‌ها و عواطفی است که در رده‌های پیشین حضور دارند. بهداشت روانی نیز ارتباط مستقیم با عواطف و هیجانات دارد؛ حالت آرامش هنگام نماز، شادی از مناجات، خوف از گناهان، عواطف مسلمانان نسبت به یکدیگر در نماز جماعت، دعا برای دیگران...، اینها در بهداشت روانی فرد بسیار تأثیر دارد.

بعد رفتاری نماز جماعت، مثل خواندن به صورت جمعی، امام و مأموم به صورت رهبر-پیرو، در اول وقت، در مکان خاص، خواندن امام جماعت با صدای بلند، خوانده نشدن حمد و سوره توسط مأمومین، اینها رفتارهایی است که در نماز جماعت وجود دارد و در بهداشت روان نیز تأثیر می‌گذارد. این رفتارها و کم و کمی آنها تحت تأثیر هیجان‌های ردیف قبل و تحت تأثیر شناخت‌های رده‌های پیش از آن قرار دارند.

نکته مهم این است که به هیچ‌وجه نمی‌توان رفتارهای نماز جماعت مطلوب را بدون توجه به عواطف و هیجانات نماز جماعت به جای آورد و آن را مستقل و بی ارتباط با هم دانست! و نیز نمی‌توان این رفتارها و هیجان‌ها را مستقل از شناخت‌های رده قبل و رده‌های پیشین دانست.

هر قدر «روان‌شناسی» انطباق و سازگاری بیشتری با این هندسه معرفتی داشته باشد، «اسلامی‌تر» است. در این هندسه معرفتی، اسلامی بودن روان‌شناسی با اسلامی بودن همه ارکان (مبانی، پیش‌فرضها، اهداف نظری، اهداف کاربردی، روش، مفاهیم اساسی، موضوعات و مسائل و...) حاصل می‌شود. هر اندازه این انطباق بیشتر باشد، «روان‌شناسی اسلامی» بیشتر صدق می‌کند؛ به عبارت دیگر اسلامی بودن روان‌شناسی حالت پیوستاری دارد. همه 22 ویژگی‌هایی که پیش‌تر بیان شد، در روان‌شناسی اسلامی هم این‌فا نتش خواهند کرد؛ برای مثال در این رویکرد به خوبی مشخص می‌شود که «مسئله گزینی روان‌شناختی» باید با اهداف کلین این هندسه معرفتی سازگاری کامل داشته باشد. روان‌شناسی اسلامی در خدمت حل مسائل جوامع غربی قرار نمی‌گیرد، بلکه کاملاً به حل مسائل روان‌شناختی جامعه قرآنی می‌پردازد. در «روش» نیز به همین صورت است، روان‌شناسی اسلامی در این هندسه معرفتی اسیر دست «روش تجربی» نخواهد بود؛ از آنجاکه در رده‌های بالادستی، روش‌های عقلانی، تجربی، وحیانی و حتی شهودی (در بعضی مصادیق) معتبر شناخته شده است، در روان‌شناسی اسلامی نیز این روش‌ها همه معتبر خواهند بود و در کنار هم به حل مسائل روان‌شناختی جامعه اسلامی خواهند پرداخت.

به همین ترتیب، تمام ارکان روان‌شناسی اسلامی از همین هندسه معرفتی دریافت خواهد شد. در این صورت روان‌شناسی اسلامی از ابعاد مختلف، جامع افراد و مانع اغیار خواهد بود؛ با هیچ‌یک از آموزه‌های اسلامی یا علوم اسلامی تحالف و تعارضی نخواهد داشت و هیچ‌یک از نیازهای روان‌شناختی جامعه اسلامی بیرون از روان‌شناسی باقی نمی‌ماند. در این هندسه معرفتی، روان‌شناسی اسلامی منحصر به روان‌شناسی بالینی نخواهد شد، بلکه شاخه‌های مختلف در حد نیاز جامعه اسلامی مورد توجه و جدیت قرار خواهد گرفت.

این هندسه معرفتی اختصاص به روان‌شناسی اسلامی ندارد، بلکه با سخنی که در باب جایگاه دانش روان‌شناسی اسلامی در هندسه معرفتی اسلام بیان شد، تا حد زیادی می‌توان جایگاه دیگر علوم انسانی اسلامی را نیز معین کرد؛ به این معنا که اگر یک دانش صرفاً نظری و شناختی باشد، جایگاه روشی دارد؛ برای مثال فلسفه از رده دوم شروع می‌شود و به ترتیب در رده‌های بعدی اشراب می‌شود و تأثیر خودش را دارد؛ اگر یک علم صرفاً دستوری و تجویزی باشد ممکن است از منابع اسلامی ناشی شده باشد مثل فقه، اخلاق عملی و عرفان عملی؛ در این صورت در علوم رفتاری اسلامی (رده پنجم) جای می‌گیرد و ممکن است آن تجویز و دستور ناشی از علوم بشری باشد، مثل دستورالعمل‌های مدیریتی که توسط شاخه مدیریت صادر می‌شود یا فرایندها و برنامه‌های تربیتی که از سوی متخصصان تربیت صادر می‌شود و...، اینها همه در رده هفتم قرار

می‌گیرند.

اگر یک شاخه از علوم انسانی کاملاً رفتاری باشد و ارزش‌ها و شناخت‌هایش را به عنوان پیش‌فرض از شاخه‌های دیگر دریافت کرده باشد، در این صورت در رده هشتم قرار می‌گیرد؛ برای مثال پرسه‌های طولی که از سوی راهبرداران فرهنگی (استراتژیست‌ها) ترسیم می‌شود و یا تکنیک‌ها و روش‌های جزئی‌تری که در روان‌شناسی ترسیم می‌شود و...، اینها همه در این رده جای می‌گیرند.

جمع‌بندی

در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری به چند نکته اشاره می‌شود:

1. در این تحقیق تلاش شد تا نشان داده شود که برای ایجاد یک نهضت علمی گسترده در علوم انسانی اسلامی با رویکرد تأسیسی چه میدان گسترده و چه راه طولانی در پیش است؛
 2. سعی شد تا نشان داده شود که نگاه اصلاحی و ترمیمی به علوم انسانی اسلامی، آن‌گونه که در چهار دهه گذشته غالب بوده است، کافی نیست؛
 3. این هندسه معرفتی در درون خود، پژوهش‌های انجام نشده و ضروری را نشان می‌دهد. با تأمل در هر رده از این هندسه معرفتی می‌توان سؤالات بی‌پاسخ فراوانی را دریافت و موضوع پژوهش‌های بعدی قرار داد؛ بهویژه اگر نصب‌العین محققان این باشد که می‌خواهیم به «جامعه اسلامی» و «جامعه‌سازی اسلامی» دست یابیم.
 4. این هندسه معرفتی اختصاص به بحث «روان‌شناسی اسلامی» ندارد، بلکه هریک از «علوم انسانی اسلامی» می‌تواند در این هندسه جایگاه خود را به صورت فی‌الجمله تعریف کند؛ ولی این نگارنده به لحاظ تخصص خود کوشید که «روان‌شناسی اسلامی» را قدری توضیح دهد.
 5. سؤال پژوهش این بود که «در هندسه معرفتی اسلام، چه جایگاهی برای روان‌شناسی اسلامی ترسیم می‌شود؟» پاسخ این پرسش به خوبی روش و علوم بالادستی آن مشخص شد؛ در درون خود روان‌شناسی سلسله مراتبی بین شناخت‌ها و عواطف و رفتارها ملاحظه گردید. این مراتب، هم در گرایش‌های مختلف روان‌شناسی و هم در یک مسئله ویژه قابل ملاحظه است و نیز مشخص شد که روان‌شناسی اسلامی در تمام ارکان، موافق با این سیستم مفهومی دارد.
- یافته‌های این پژوهش بیان‌گر آن است که: الف) رابطه سیستمی در تمام معارف اسلامی جریان دارد؛ ب) بدون ملاحظه «نگاه سلسله مراتبی» در هندسه معرفتی اسلام نمی‌توان نسبت علوم انسانی اسلامی با رویکرد تأسیسی را با دیگر علوم اسلامی بیان کرد؛ ج) این هندسه معرفتی که

دربارنده تمام شاخه‌های علوم اسلامی است، در قالب یک شکل نمادین نمایش داده شد، به گونه‌ای که ارتباط اجزای آن با یکدیگر روشن باشد.

منابع

* قرآن کریم

1. آذربایجانی، مسعود (1387)، مقیاس سنجش دینداری، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
2. آمدی، عبدالواحد ابن محمد تمیمی (1366)، غرالحکم و درالکلم، باشرح جمال الدین محمد خوانساری و تصحیح، میرجلال الدین حسینی ارمومی (محدث)، 7ج، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
3. اعرافی، علیرضا؛ علی نقی فقیهی؛ مهدی ابوجعفری و محمد بهشتی (1376)، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، تهران: سمت.
4. امانی‌فر، حیدر (1392)، جایگاه ارتاداد و حکم آن در هندسه معرفتی انسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
5. برتلانفی، لودویگ فون (1374)، مبانی، تکامل و کاربردهای نظریه عمومی سیستم‌های تهران: انتشارات تدری.
6. بروزگر، ابراهیم (1389)، «ساختار فهم اندیشه سیاسی اسلام»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی دانش سیاسی، دوره 6، ش 2 (پیاپی 12)، پاییز و زمستان، ص 43-72.
7. بهشتی‌پور، روح الله (1390)، «عقل و وحی از نظر علامه طباطبائی»، مجله فلسفه دین، ش 9، ص 24-5.
8. بیاتی، ابوالحسن و مجتبی خندق‌آبادی (1396)، «طبقه‌بندی علوم با الهام از گزاره‌های اسلام»، فصلنامه تخصصی مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، س 3، ش 9، ص 37-21.
9. پورسیدآقایی، سیدمسعود و بهروز محمدی منفرد (1391)، «نقدی بر معیارهای ارزش‌مداری آرمان شهر تامس مور در کرامت انسانی (با تأکید بر اندیشه مهدویت)»، فصلنامه علمی-پژوهشی مشرق موعود، س 6، ش 23، ص 43-70.
10. نقوی، سیدمحمد ناصر (1382)، «درنگی بر هندسه معرفتی ملاصدرا و ملاک تأسیسی فکر فلسفی»، خردناهه صدر، ش 33، ص 49-56.

11. جمعی از استاد مدیریت (1379)، نگرش سیستمی: مجموعه مقالات موضوعی برگزیده مدیریتی، تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی ریاست جمهوری.
12. خزائلی، محمدباقر و اصغر منتظر القائم (1397)، نقد و بررسی طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی با تأکید بر نقش ایرانیان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
13. رشاد، علی‌اکبر (اسفند 1397)، نشست هم‌اندیشی «فقه نظام‌ساز، درآمدی بر همایش ملی فقه نظام‌ساز»، تهران: حوزه علمیه امام رضا.
14. سجادی، سید‌محمد صادق (1360)، طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی، تهران: چاپخانه کاویان.
15. عابدی، احمد و احمد مسائلی (1392)، «هندسه معرفتی ابن‌عربی در سه محور شریعت، شهود و عقل»، اندیشه نوین دینی، ش 34، ص 7-26.
16. فدایی‌عراقی، غلام‌رضا (1380)، «طرحی نو در طبقه‌بندی علوم»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش 158 و 159، ص 287-308.
17. قراملکی، فرامرز (1378)، هندسه معرفتی کلام جدید، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
18. کلینی، محمدمبین‌یعقوب (1407ق)، الکافی، تهران: انتشارات اسلامیه.
19. گلکار، محمدحسین (1398)، «مدل‌سازی سیستمی دینی مهم‌ترین مؤلفه اسلامی‌سازی علوم انسانی»، فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ش 8، ص 95-121.
20. مرعشی، جعفر (1388)، تفکر سیستمی و ارزیابی کارآمدی آن در مدیریت جامعه و سازمان، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
21. مصباح‌یزدی، محمدتقی (1383)، آموزش عقاید، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
22. مصباح‌یزدی، محمدتقی (1380)، معارف قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
23. مطهری، مرتضی (1382)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: صدرا.
24. معین، محمد (1386)، فرهنگ معین، تهران: انتشارات زرین.
25. یعقوب‌نژاد، محمد‌هادی (1394)، «هندسه علوم از نگاه علم‌شناسی با تأکید بر علوم انسانی اسلامی»، مرکز تحقیقات بنیادین علوم انسانی، س 1، ش 1، ص 115-138.